

نامه

در شماره ۳۲ در ضمن معرفیهای گزارشی کتاب «کوروش و ذوالقرنین» معرفی و نکاتی درباره آن یاد شده بود. مؤلف محترم یادداشتی درباره آن نکات نوشته اند، که اینک با توضیح ناقد و توضیح دوم مؤلف در اینجا آورده می شود.

با سلام و تحیت، به مناسبت معرفی نوشته ای از این جانب، با عنوان «کوروش و ذوالقرنین» در بخش گزارشهای اجمالی آن مجله به شماره ۳۲ (خرداد-تیر ۱۳۷۴)، نکاتی را تذکراً تقدیم می کنم، امید است جهت تنویر افکار و توضیح مطالب با عنایت به ماده ۲۳ قانون مطبوعات با خوانندگان فرزانه آن مجله پژوهشی در میان گذاشته شوند.

معمولاً در معرفیهای بر سبیل گزارش و اجمال، مجال نقد و اظهار نظر نیست، با وجود این، چنین شده است و مؤلف به سه رأی منسوب گردیده که متأسفانه هر سه خلاف واقع است.

۱- گفته شده که نگارنده نظر ابوالکلام آزاد و علامه طباطبایی، مبنی بر ذوالقرنین بودن کوروش را، نپذیرفته است، از آن رو که مبتنی بر تورات محرف است. در حالی که چنین نیست، زیرا اصولاً سه گفتار نخست در بررسی کوروش، برای اثبات این واقعیت است که منابع تاریخی کهن، کوروش را دارای اوصاف ذوالقرنین (جهان گشا، موحد و پرهیزکار) معرفی نمی کنند. و طرفه آن که در صفحه ۱۸۰ کتاب، عذر علامه بزرگوار در گرایش به این دیدگاه، عدم فرصت کافی در مراجعه به کتابهای مأخذ تاریخ ایران باستان ذکر شده است!

۲- گفته شده که نگارنده، «اسکندر مقدونی» را به

ذوالقرنین منطبقتر می داند، که ظاهراً مراد معرف محترم، «اسکندر ثانی» فرزند فیلیپ است. به حکم انسباق به ذهن. با این که از ص ۱۲۸-۱۴۰ کتاب در رد این نظریه پرداخته شده است.

۳- پیش فرض نادرست اول، دست مایه دفاع از دیدگاه حضرت علامه و ابوالکلام آزاد شده، و مرقوم نموده اند: مؤلف به خطا رفته، زیرا تحریف تورات نمی تواند اعتبار آن را به عنوان کتاب تاریخی از بین ببرد و توجه آن دو بزرگوار از همین زاویه است!

متأسفانه این دفاع نیز ناتمام است، زیرا سخن بر سر مخدوش بودن تورات به عنوان منبع تاریخی است، فی المثل وقتی در کتاب اشعیا، بلشصر فرزند بنونید را پسر بخت النصر می خواند و خبر از رخدادهایی درباره بابل می دهد که هیچ گاه تحقق نیافته اند و «سرپرستی سایکس» نیز می نویسد: «هیچ قسمت تاریخی ایران مانند داستان فتح بابل تحریف نشده است» ما چگونه می توانیم به عنوان یک سند معتبر به تورات نگاه کنیم؟!

توضیح مطلب

از دیرباز در میان مفسران دریاب کاندیداهای عنوان ذوالقرنین، اختلاف نظر بوده است، ولی بیشتر مفسران وی را اسکندر مقدونی (ثانی) دانسته اند؛ اما از آن گاه که «سر سید احمدخان هندی» به ابداع دیدگاه ذوالقرنین بودن کوروش هخامنشی پرداخت، ابوالکلام آزاد نیز در کتاب تفسیرش به نام «تفسیر البیان فی مقاصد القرآن» در ایضاح و تقریب آن کوشید و پس از برگردان عربی بخشی

بررسی کتاب یادشده بود گفتنی زیاد بود ولی از آنجایی که خوانندگان کتاب بفرست نقاط ضعف و قوت آن را خواهند یافت، به نقد و بررسی آن پرداخته نشده است. آنچه که در معرفی آمده بود یک تذکری بیش نبود.

۲- عبارات مؤلف در صفحه ۱۷۹ در رد نظریه علامه و ابوالکلام این است:

«باری در این گیرودار با نهایت تأسف، مفسر معاصر حضرت علامه طباطبایی و نویسندگان محترم تفسیر «نوبین» و «نمونه» با وجود اعترافشان بر تحریف تورات و با اینکه ابوالکلام آزاد نیز شالوده مدعایش را بر اساس تورات پی افکنده است باز حرف او را تکرار نموده است و با تعبیر مختلفی تلقی به قبول کرده است.»

و به نظر می رسد نص مؤلف برای پاسخ به اعتراض وی در بند ۱ نامه اش کافی باشد. در معرفی سخن از علت نه پذیرفتن نیست تا مؤلف بفرماید «در سه گفتار پیشین چه چیزی نوشته اند. پیداست نه پذیرفتن مطابقت عنوان ذوالقرنین به کوروش از دید مؤلف محترم مبتنی بر مدارك دیگر است، ولی رد نظریه ابوالکلام و علامه بر پایه تصریح مؤلف به علت ابتناء نظریه یادشدهگان بر تورات محرف است. اما اینکه علامه در گرفتن رأی ابوالکلام آزاد و مراجعه نکردن به منابع تاریخ باستان معذور بوده یا نه که در صفحه ۱۸۰ کتاب آمده است - ربطی به موضوع ندارد.

۳- پاسخ به تفسیر جناب مؤلف در بند ۲ نامه اش از مراد معرفی به حکم انسباق به ذهن، با اینکه خود در صفحه ۱۸۰ کتابش تعیین مراد کرده اند، از قبیل اموری است که قدری درون خوانی و کف بینی می طلبد، چیزی که در تخصص دست اندرکاران مجله نیست.

۴- سخن جدی با مؤلف محترم در بند ۳ نامه وی است و تذکر موجود در معرفی نیز ناظر به همین بحث بود. مؤلف محترم توجه دارند که در بررسی تاریخ باستان محقق نمی تواند به بهانه محرف بودن کتابی بطور کامل از آن دست شوید. حتی افسانه ها و قصه های شفاهی هم می تواند ابزار خوبی برای محقق دریافتن واقعیت تاریخی باشد. نظر مجله در تأکید به «محرف بودن تورات» دقیقاً از زاویه تاریخی است و گرنه از دید اعتقادی نیازمند تأکید و یا تصریح نیست. تورات بواقع یک تبارنامه است؛ یعنی، کتاب تاریخی با واقعیتها و افسانه های خاص خود در شأن بنی اسرائیل و خداوند متعال تصد تبارنویسی

از آن تفسیر به فارسی، علامه نیز در المیزان آن دیدگاه را پذیرفتند.

خیمه مدعای ابوالکلام بر دو عمود استوار گردیده است: نخست منابع تاریخی، دوم اشاراتی از تورات در رؤیای دانیال نبی (ع) درباره قوچ دوشاخ و در حادته بابل درباره مرغ شکاری و عقاب شرق.

ابوالکلام آزاد می گوید: ذوالقرنین ممدوح قرآن، فردی موحد، مصلح و جهان گستر بوده و چون کوروش هخامنشی، طبق منابع تاریخی دارای این اوصاف بوده، و کس دیگری را تاریخ به ما معرفی نکرده، بناچار باید این دو، یک نفر باشند؛ بویژه این که مجسمه دشت مرغاب، که دو شاخ بر سر دارد و بسان عقابان دو بال، با اشاراتی که در تورات آمده منطبق است!

نگارنده در کتاب «کوروش و ذوالقرنین» گفته است: بر اساس منابع تاریخی که مورد استناد ابوالکلام آزاد بوده اند، کوروش، نه تنها همه دنیا را فتح نکرده، بل شخص موحد و دادگستری هم نبوده است. و انطباق تندیس دشت مرغاب (مجسمه ادعایی کوروش) را مورخان و محققانی مانند حسن پیرنیا (مشیرالدوله) و استاد محیط طباطبایی، که از تازیخ شناسان و مؤلفان بنامند، نیز نپذیرفته اند و شواهد باستان شناسی هم این انطباق را تأیید نمی کند.

بنابراین اولاً: تورات نه تنها از نظر عقیدتی بل از دیدگاه تاریخی هم مخدوش است، ثانیاً: به فرض عدم تحریف با منابع تاریخی دیگر معارض است، ثالثاً: اشارات مورد ادعای تورات با تندیس دشت مرغاب برابر نیست. گفتنی است دیدگاه مشهور مفسران مبنی بر انطباق ذوالقرنین بر اسکندر ثانی نیز پذیرفتنی نیست و ادله آن به تفصیل در کتاب یادشده آمده است و پژوهشگران را به همان حواله می دهم..

با احترام و پوزش از تصدیق

سید موسی میر مدرس

*

در حاشیه نامه مؤلف محترم «کوروش و ذوالقرنین»

ضمن تشکر از پاسخ مؤلف به معرفی کتاب «کوروش و ذوالقرنین» نکات زیر یادآوری می شود:

۱- همانگونه که مؤلف محترم نوشته اند معرفی گزارشی جای نقد و اظهار نظر نیست. بواقع نیز چنین کاری نشده است. زیرا مجله به نقد و بررسی هر کتابی نمی پردازد. اگر بنا بر نقد و

خوانندگان از کجا بدانند مراد ایشان از اسکندر مقدونی، اسکندر اول است، در حالی که اکثر مفسران، اسکندر ثانی را ذوالقرنین می‌دانند.

ایام عزت مستدام باد!

ارادتمند میر مدرس

مطلبی که در زیر می‌آید، بخشی است جافتاده از مقاله جناب ذکاتوتی قراغزلو، در معرفی اجمالی «تاریخ نگاران ایران» (مربوط به آینه پژوهش، شماره ۳۳، صفحه مسلسل ۳۲۷) که باید پس از پاراگراف بندج، قرار گیرد.

د- اصلاح روش تألیف و تصنیف؛ بدین معنا که خواجه نصیر و یارانش با توجه، به ضیق وقت و حساسیت موقع، به جای پدید آوردن آثار مفصل و مستقل برای هر علم، کتابهای دایرةالمعارف گونه پدید آوردند که عصاره و چکیده تحقیقات و تدقیقات گذشتگان و مسلمات قوم در آن گرد آمد. درةالتاج قطب شیرازی (قرن هفتم) و نفایس الفنون محمود آملی (قرن هشتم) و تعریفات جرجانی (قرن هشتم) از جمله بهترین کتابها در موضوع خود هستند.

جامع التواریخ رشیدی به عنوان مهمترین دایرةالمعارف تاریخی قرون وسطی که به وسیله خواجه رشید و همکارانش (دانشمندان مسلمان، یهودی، مغولی و چینی و مسیحی) نوشته شده، در همین مایه است و نشان از اصلاح روش تألیف و تصنیف دارد.

دانشمندان پیرو مکتب خواجه نصیر در نسلهای بعد به جای تکرار مکررات به نوشتن تعلیقه‌ها و حاشیه‌های حاوی مطالب بکر و نویافته بر آثار قدیم پرداختند (چنانکه امروز هم می‌بینم). ممکن است یک مقاله یا رساله کوچک بیش از یک کتاب ضخیم مطلب داشته باشد. رشیدالدین نیز مقالات مفرد و کوچکی در موضوعات مختلف دارد که بعضی از آن به چاپ رسیده است (مانند لطائف الحقایق، شامل چهارده رساله، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۷).



نداشت تا آن را کلام خدا دانست و بحث تحریف اعتقادی را مطرح ساخت. از سوی دیگر تألیف کتابی نظیر تورات این گونه نبود که مؤلفی در گوشه خانه‌اش بنشیند و از ابتکار ذهنی خود بهره گرفته کتابی ابداع کند. این قبیل کتب بر پایه روایات، منقولات، اساطیر تألیف یافته است و بواقع تاریخ شفاهی است که به آن لباس مکتوب پوشانده‌اند. از این روی می‌تواند در مواردی صادق و در مواردی کاذب باشد. و هنر محقق تاریخ در بازبایی درست از نادرست از مجموعه گزاره‌های تاریخی مختلط است و این مرز محقق تاریخ با مورخ است و گرنه طرد یک منبع تاریخی به انگیزه ناصداق بودن در پاره‌ای از گزارشهایش کار چندان مشکل و قابل تقدیر نیست. در یک کلام سخن این است که تورات محرّف از جنبه تاریخی، به عنوان یک منبع معتبر در تاریخ باستان، برای محقق تاریخ مطرح است و شاهکار محقق در بهره‌گیری درست از منابع آمیخته با نادرست، است.

*

با سپاس از ارسال پانویس معرف و ناقد محترم کتاب «کوروش و ذوالقرنین»، چند جمله‌ای را به طور ارتجال تقدیم می‌کنم. موجب امتنان خواهد بود اگر در صورت مصلحت - همراه با نامه این جانب و تعلیقه آن برادر بزرگوار، به چاپ برسد و این بنده نیز از پاسخگویی دوباره معاف گردم.

باری، پژوهشیان سیاست بر این باورند که پیوند وثیق و ناگسستگی‌ای میان تاریخ و سیاست حکمفرماست، آن سان که فهم یکی بدون آشنایی با دیگری بغایت دشوار است و نیز ثابت شده، که تفسیر متون دینی، بدون خواستگاه پیدایش آنان (تاریخ) غیر ممکن است، ماجرای انگاره‌های ذوالقرنین نیز گواه این مدعا است. آنچه در سرتاسر کتاب «کوروش و ذوالقرنین» تعقیب شده، عمدتاً گذر از مسیر تاریخ و عرضه این انگاره‌ها به آن آینه بوده است. از این رو مطلبی که در صفحه ۱۷۷ کتاب با عنوان «سخنی با علامه طباطبایی و پیروان نظریه ابوالکلام آزاد» آمده، تکمله‌ای بیش نیست و از بدیهیات است که فهم کلام هر متکلمی در گرو ملاحظه تمام سخنان اوست و گویا روش معرف و ناقد محترم که با مطالعه صفحاتی چند از کتاب یادشده، به داوری درباره مجموع آن پرداخته‌اند، به تعبیر خودشان مبنی بر «درون‌خواری و کف بینی» سزاوارتر است؛ فی المثل